

سنت روی فردخاطی نشستن:¹ استعمار و ساختارهای سیاسی گم شده ی قوم ایبو²

نوشته جودیت ون آلن³

ترجمه: نازیتا شاه اسماعیلی

خرد غربی همواره ادعا کرده است که، مسیحیت با کاستن پیوندهای خویشاوندی و ممکن نمودن انتخاب آزاد در ازدواج تک همسری مورد تاییدش و به واسطه سرکوب آیین و سنن بربریت، احداث مدارس، ارائه ی درمان و بهداشت نوین و کاهش رنج زنان موجب رهایی زنان آفریقایی شده است. اما باید در نظر داشت که غرب گرایی امری یکپارچه نیست. تجربه زنان قوم ایبو نشان می دهد که تاثیر غرب بر آن دسته از سنت ها و رسوم زنان این قوم که موجب استقلال و قدرت آنان می شد، مخرب بوده است. زیرا نتوانسته است جایگزینی امروزی برای قدرت و استقلال سنتی زنان ایبو پیشنهاد دهد. زنان ایبو به طور سنتی در امور سیاسی فعال بوده اند. آنان در جلسات مهم روستاها همدوش با مردان، شرکت می کردند. هرچند قدرت حقیقی آنان با اتحادی خواهرانه و در قالب جلسات میکیری⁴ و میتیری⁵، شبکه بازارهای زنانه، گروههای خویشاوندی، داشتن حق اعتصاب و قدرت اجرایی کردن تصمیماتشان، نمود پیدا می کرد.

عوامل و مبلغین استعماری انگلیسی، مرد و زن، در درک قدرت و نقش سیاسی زنان ایبو ناکام ماندند. فعالیت های حکمرانان بومی دست نشانده استعمار نیز پایه ی قدرت زنان ایبو را ضعیف و یا به طور کلی نابود کرد. از آنجا که وجود نهادهای زنانه برای استعمار چندان خوشایند نبود، تلاشی از سمت آن برای تضمین مشارکت زنان در ساختار سیاسی مدرن در دوران پسا استعماری، صورت نگرفت .

¹ Sitting on a Man

² Igbo:

قوم ایبو یکی از بزرگترین اقوام آفریقایی است که عمدتاً در جنوب مرکزی و جنوب شرقی نیجریه ساکنند. مقاله حاضر به سنتی در بین ایبوها اشاره دارد که موجب ایجاد اتحاد خواهرانه ای بین زنان و برقراری توازن قدرتی نسبی بین زنان و مردان میشد؛ "سنت روی مرد خاطی نشستن". در مقاله حاضر جودیت ون آلن به تاریخچه این سنت می پردازد. سپس به دوران استعمار می رود و به چگونگی تبدیل این اتحاد زنانه به یک اکت ضد استعمار می پردازد و سرانجام ریشه های اضمحلال و نابودی این آیین را بررسی می کند.

³ Judith van Allen

⁴ Mikiri

⁵ Mitiri

زنان ایبو در دولت های مدرن محلی، جنبش های ملی و دولت ملی نقش و حضور تعیین کننده ای نداشتند. آن قسم حضور آنان نیز که قابل رویت بود، توسط محققین مورد ارزیابی قرار نگرفته است. بررسی نهادهای سنتی زنان ایبو بدین منظور است که ریشه های تاریخی رویت نشدن این ساختارها را علیرغم تلاش زنان ایبو بیابیم. به باور نگارنده این مقاله، دیدگاه غالب در بین مبلغین و مستشاران استعماری، بر مردانه بودن امر سیاسی تاکید داشته است. براساس استانداردهای رایج در انگلستان ویکتوریایی، ارزشها و رفتارهایی مناسب زنان برشمرده شدند که بازتاب دیدگاه جامعه در خصوص رفتارهای هنجار و مناسب زنانه بود. بعدتر خواهیم دید چنین برداشتی از مردان و امر سیاسی مردانه تا حدودی به این دلیل است که با وجود گذشت بیش از سه دهه و وجود مدارک بسیاری دال بر وجود چنین نهادهایی کسی نپرسیده است: "بر سر این نهادها چه آمد؟"

ساختارهای سیاسی سنتی قوم ایبو

توزیع قدرت سیاسی در جامعه سنتی ایبوها بسیار پراکنده بوده است. تمرکز قدرت در دست سازمان و یا ارگان مشخصی نبود. همچنین هیچ شخص حقیقی با وجود دارا بودن موقعیت اجتماعی و یا آیینی، اختیار صدور دستوراتی که دیگران را وادار به اطاعت کند، نداشته است. علاوه بر پراکندگی موجود در خصوص مبحث قدرت، حق تصمیم گیری نیز، به شکل متمرکز نبوده است. به بیان دیگر دولتی واحد در جهت انحصار قانون و یا اعمال قدرت در جهت حفظ منافع شخصی و نظارت بر تصمیمات جمعی گروههای مختلف، وجود نداشت.

در دوران استعمار بریتانیا، ساختارهای سیاسی غرب جایگزین ساختارهای سنتی جامعه ایبو شدند که موجب انحصار قدرت میشدند. بدین شکل ساختار سیاسی قوم ایبو در انحصار مردان قرار گرفت و با نادیده انگاشتن نقش زنان در ساختار سیاسی پیشین، آنها عملاً در دوران پسا استعمار از قدرت سیاسی کنار زده شدند.

به لحاظ تاریخی ایبوها در روستاهایی نیمه خود مختار متشکل از حدود ۷۵ خانه پراکنده روستایی ساکن بودند. این روستاها اغلب به واسطه پیوند خونی –پدری ساکنانش شکل گرفته بودند. روستاهایی که با یکدیگر مرتبط بودند، دهکده های روستایی را تشکیل می دادند. مردمان دهکده غالباً برای شرکت در مراسمی مذهبی و یا مسائلی حقوقی به طور موقت دور هم گرد می آمدند. جمعیت یک روستا از چند صد نفر فراتر نمی رفت اما اندازه روستاها متفاوت بود. در مناطق زیستی با تراکم انسانی بیشتر، امکان پدیدار شدن دهکده های روستایی با سکنه ای بالغ بر ۵۰۰۰ نفر^۶ وجود داشت. تمام مسائل مرتبط با فضای بیرون از خانه های روستایی، به بحث گروهی گذاشته می

^۶ Daryll FORDE and G. I. JONEST, he Ibo- and Ibibio-Speaking peoples of South-Eastern Nigeria (London : International African Institute, 1950), p. 39 ; J. S. HARIUso, p. cit., p. 141.

شد تا در نهایت یک نتیجه واحد و مطلوب اخذ شود.

ساختار سیاسی اصلی ایبوها را انجمن های روستایی شکل می دادند که با مشارکت بزرگسالان تشکیل می شدند. فارغ از بحث جنسیت؛ هر شخص بزرگسال که تمایل همفکری با دیگران بر سر مسائل و موضوعات مختلفی را داشت که در نظر همگان ارزشمند می نمود، می توانست سخن بگوید و چنانچه ضرب المثلی ایبویی می گوید، "هیچ موضوع خاصی وجود ندارد که دیگران را از سخن گفتن باز دارد."⁷

موضوعات مورد بحث، عمدتاً شامل مباحثی می شدند، به طور مثال پرسشی هایی درباره چگونگی دستیابی به بازاری بزرگتر در روستاهای همجوار یا تبادل نظر درباره عواملی که روستاها را تهدید می کرد، که برای حل و فصل آنان، نیاز به تصمیمی گروهی بود.

باید یادآور شد تصمیماتی که توسط شورا روستا گرفته می شد با اجباری که امروزه تنفیذ قانون می نامیم، بسیار متفاوت بود. حتی زمان که تصمیمی گرفته می شد، اعمال نفوذ عموم جامعه که بر اساس تجربه و سابقه افراد و گروههای مختلف در مواجهه با تصمیمات مختلف شکل گرفته بود، نقش تعیین کننده ای در تضمین اجرایی تصمیمات داشت.

گرین می گوید⁸:

تصور بر این بوده است که تنها راه پذیرفته شدن و رواج قوانین میان عموم مردمان، ایجادشان به شکل سلسله مراتبی است. قانون هم وجود دارد و هم ندارد: یا بیشتر بر طبق رضایت مشترک پذیرفته می شود یا با گریزهایی توافق شده، بی سرو صدا کنار گذاشته می شوند.

اثبات حقانیت یکسری از اعمال منطبق بر سنت ها، اهمیت ویژه ای در تضمین پذیرفته شدن آن نزد آحاد مردم را داشت. این رهبران بودند که توانایی متقاعد کردن دیگران در پذیرفته شدنشان را داشتند.

شیوه گفتمان سیاسی از ضرب المثلهای، مثل ها و استعارات برخاسته از سنت های قوم ایبو، نشأت گرفته بود. از آنجا که اکثریت مردمان این قوم با متلها و مثللهایی اینچنین پرورش یافته بودند، دانش سیاسی برای هر دو جنسیت، زن و مرد، قابل دسترسی بود. سخنوری تاثیرگذار، استفاده خلاقانه و ماهرانه از سنت محسوب می شد

⁷ Ibid., p. 41; M. M. GREEN, op. cit., pp. 78-79.

⁸ M. M. GREEN, op. cit., p. 137.

که تصمیمات و اعمال انجام شده را خردمندانه و بجا معرفی می کرد. در دسترس بودن این دانش توسط ضرب المثلی ایبویی به خوبی توضیح داده شده است: "اگر به یک احمق ضرب المثلی را بگویی، از تو معنیش را می پرسد".

رهبران جامعه ایبویی زنان و مردانی بودند که تمول و بذل و بخشش را با "دهان" که استعاره ای است از قدرت سخنوری، درآمیخته بودند. در جامعه ایبو، سن با همراهی خرد، احترام برانگیز است حال آنکه سن به تنهایی تاثیرگذاری اندکی دارد. بزرگان خانواده که سرسلسله دودمان خویش محسوب می شدند، نفوذ زیادی داشتند. هرچند کسب این احترام بدون داشتن شخصیتی نیک و عقل سلیم، میسر نبود.

تمول نیز به تنهایی متضمن تاثیرگذاری کلام نبوده است. اشخاص بزرگ لزوما ثروتمند نبودند. کسانی که مهارت و سخاوت در برخورد با دیگران و به طور کلی عوامل از خود نشان می دادند، بزرگ محسوب می شدند. مردانی که از اقبال بیشتری در تجارت های سودآوری چون خرید و فروش محصولات مرتبط با میوه نخل روغنی برخوردار بودند، با زنی ثروتمند ازدواج و یا اگر رییس روستایی بودند هدایایی را از ساکنین روستاها دریافت می کردند.

زمین، ارثی پدری در دست مردان بود که می توانستند آن را به ازای سودی بیشتر به یک غیر خویشاوند و یا یک زن واگذار کنند. داد و ستد هایی که در مسافت های طولانی ممکن بودند و سود بیشتری را نیز در بر داشتند، بر عهده مردان بودند. هرچند داد و ستدهای محلی تماما به دست زنان انجام می پذیرفت.

زنان این امکان را داشتند که مازاد بذرها و نیز دانه های نخلهای روغنی خود را به فروش رسانند. همچنین فروش غذاهای آماده یا محصولاتی که تولیدشان منوط به داشتن تخصصی خاص بود، مانند تهیه نمک فرآوری شده، گلدانهای سفالی و یا سبدهای حصیری، در انحصار تجار زن بود. هرچند درآمد زنان در مقایسه با مردان، ناچیز می نمود و زنان را در کسب اسم و رسم و وجهه اجتماعی در مقام پایین تری نسبت به مردان قرار می داد اما درآمد حاصل از فروش این محصولات تنها متعلق به زنان بوده است.

وجهه اجتماعی برای زنان و مردان، به واسطه تلاش و کوشش آنان به دست می آمد. به بیان دیگر عناوین اجتماعی توسط دیگران به آنان داده نمی شد بلکه خود برای رسیدن به آن تلاش می کردند. وجهه اجتماعی زنان ایبو نیز با توجه به دستاوردهای خودشان و نه همسرانشان حاصل می شد. با این وجود مردان به منابع بیشتری دسترسی داشتند. در عین حال زنانی نیز بودند که به بالاترین جایگاه اجتماعی می رسیدند.

در شوراهای روستایی، مردان امکان بیشتری برای سخن گفتن داشتند و زنان تنها درباره موضوعاتی که به طور

مستقیم زندگی آنان را تحت تاثیر قرار می داد، صحبت می کردند. صاحبان عناوین اجتماعی نقش راهبردی تری را در پیشبرد مجادلات مطرح شده در شوراها داشتند و بیشتر مورد مشورت قرار می گرفتند. هنگامی که مسئله ای مطرح می شد، از میان کسانی که بر سر موضوع مورد بحث با یکدیگر به توافق می رسیدند، نماینده ای انتخاب می شد و تصمیمشان را به شورا اعلام می کرد. تصمیمی که در نهایت پذیرفته و یا رد می شد.

به طور مسلم هیچ قانونی در جهت منع زنان از حضور در شوراهای روستایی، وجود نداشته است اما آنان به ندرت به چنین جمعیهایی دعوت می شدند. همانطور که ثروت مردان جوان در نبود تجربه، حضور آنان در مجامع روستایی را تضمین می کرد، خرد زنان سالخورده نیز مجوز ورود آنان به این مجامع بوده است.

بنابراین در یک جامعه سنتی ایبویی، زنان به لحاظ قدرت و تاثیرگذاری در مقام دوم و پس از مردان قرار می گیرند. همانطور که گفته شد با وجود آنکه موقعیت و وجهه اجتماعی ماحصل تلاش افراد بوده است و همچنین هیچ قانون بازدارنده ای درباره به قدرت رسیدن زنان وجود نداشته است، اما مردان ایبو همواره با در نظر گرفتن اینکه میراث از طریق پدر به آنان می رسیده است، وجهه اجتماعی را از طریق خویشاوندی با مردی دیگر کسب می کردند. ثروتی که تضمینی بر دارا بودن موقعیت اجتماعی بالاتری نسبت به دیگران، من جمله زنان بوده است.⁹ چنانچه که ضرب المثلی ایبویی می گوید: "کودکی که دستهایش را بشوید، استحقاق نشستن بر سفره بزرگترها را دارد."¹⁰ هرچند نباید فراموش کرد که به برخی از کودکان در بدو تولد، آب داده میشود و به برخی دیگر خیر.

ساختارهای سیاسی زنان

از آنجا که در جامعه ایبو قدرت سیاسی، متمرکز نبوده است، مسائل عمومی، نظیر حل اختلافات و بحث بر سر چگونگی بهبود بازار روستایی و غیره، در محافل متعددی چون، خاکسپاری ها، اجتماعات خویشاوندی که به منظور بحث بر روی چگونگی انجام تشریفات آیینی خاکسپاری برگزار می شدند و یا جلسات منظم و غیر سیاسی بازارهای محلی، مورد بررسی قرار می گرفتند.¹¹

اساس قدرت سیاسی زنان نیز بر اجتماعات زنانه استوار بوده است. با وجود آنکه جامعه ایبویی بر اساس ساختاری پدرشاهی شکل گرفته بود و روستاهایش نیز از ازدواج ساکنین با روستاهای مجاور پدیدار گشته بودند، ساکنین مونث بزرگسال روستاها عمدتاً زنانی بودند که یا ازدواج و یا متارکه کرده بودند. آن دسته از زنانی که همسران

⁹ C. K. MEEK, op. cit., p. 203.

¹⁰ Victor C. UCHENDU, op. cit., p. 19.

¹¹ C. K. MEEK, op. cit., p. 125; M. M. GREEN, op. cit., pp. 132-38.

خود را از دست داده بودند و به خانه پدری خود بازگشته بودند، "دختران روستا" نامیده می شدند. زنان عمدتاً در روستاهای محل تولد خود، در شوراهایی که بر اساس سن افراد برپا می شدند، با نام اگبو¹²، شرکت می کردند. در این شوراها موضوعاتی نظیر چگونگی اجرای مراسمات آیینی و نیز راهکارهایی جهت حل و فصل اختلافات پیش آمده ما بین "برادران" اجتماعیشان به بحث گذاشته می شد.¹³ اما تاثیرگذارترین گردهمایی زنان که نقش عمده ای در استقلال آنان داشت و موجب حفظ منافع زنان در برابر مردان می شد، شورا های روستایی متشکل از تمام زنان بزرگسال روستا بوده است. این گردهمایی ها در دوران استعمار میکیری و یا میتیری (مشتق شده از میتینگ انگلیسی) نامیده شدند.¹⁴

میکیری تنها در صورت لزوم برگزار می شد. در این شورای زنانه که تمام مراحلش از طرح مسئله و به بحث گذاری مسائل تا تصمیم گیری همانند شوراهای روستایی انجام می شدند، ریاستی رسمی وجود نداشت. زنانی که ثروتمند و بخشنده و در عین حال سخنورانی کارآزموده بودند، هدایت جلسات را برعهده داشتند. تصمیمات این شوراها توسط همسران مردان، به آنان ابلاغ می شد. اگر نیاز به ارتباط برقرار کردن با مردان و یا زنان در دهکده های دیگر بود، با بحث و نظر سنجی، نماینده ای از بین زنان انتخاب می شد. حتی اگر تصمیمات نیازمند حمایتی اجرایی بود، زنان می توانستند به طور مستقیم وارد عمل شوند و از منافع خود دفاع کنند.

از یک سو میکیری به زنان امکان پرورش مهارت های سیاسی شان را می داد و از سویی دیگر در میکیری زنان موضوعاتی مرتبط با خود، نظیر تجارت، کشاورزی، مادرانگی و همسر بودگی شان را مطرح می کردند. عمده مسائل مطرح شده در شورا در راستای حمایت از زنان در برابر آن دست از منافع مردان بود که با نادیده انگاشتن حق زنان حاصل شده بود و در جایی که زنان به تنهایی نمی توانستند ایستادگی کنند به طور جمعی از منافعشان دفاع می کردند.

یکی از مهمترین عملکردهای میکیری در ارتباط با بازار بوده است. به جهت ارتقا و تنظیم کردن غالب فعالیتهای اقتصادی زنان، قیمتهایی توسط شوراهای زنانه تعیین می شده است. همچنین برای حضور در بازار نیز قوانینی وضع می شد. کسانی که قوانین تعیین شده را نقض می کردند و یا به آیین و رسوم های بازاری پشت می کردند، به شدت جریمه می شدند. همچنین قوانینی نیز برای مردان وجود داشت. به طور مثال رفتارهای خشن و بی ادبانه از سوی مردان جوان ممنوع بود. این وظیفه شوهران و افراد سالخورده بود که رفتار مردان جوان را کنترل

¹² Ogbo

¹³ M. M. GREEN, op. cit., pp. 217-32.

¹⁴ Sylvia LEITH-Ross, op. cit., pp. 106-08.

نمایند. اگر حدود تعیین شده از سوی شوراهاى زنانه نادیده گرفته مى شدند، زنان خود دست به کار مى شدند. آنها با اعمالی نظیر بایکوت کردن شخص خاطی و یا اعتصاب عمومی زنانه، به شخص خاطی فشار وارد مى کردند و یا حتی ممکن بود سنت "روی مرد خاطی نشستن" را انجام دهند.¹⁵

روی مرد خاطی نشستن، اعتصاب و بایکوتی زنانه بود که تبدیل به اصلی ترین سلاح زنان در جامعه ایبویی گشت. در عمل "روی مرد خاطی نشستن" و یا "علیه مرد بجنگ" زنان به وقت شب، در خانه روستایی مرد خاطی جمع مى شدند و با رقص ها و آوازهایی مضحک و سخیف که عمدتاً رنج زن آسیب دیده را بازگو مى کردند و در همان حین مردانگی فرد خاطی را به سخره مى گرفتند با ابزاری نظیر دسته هاوونی که از آن برای کوبیدن سیب زمینی شیرین استفاده مى کردند، به در و دیوار خانه اش مى کوبیدند. حتی گاهی خانه او را بر سرش خراب مى کردند و یا در خانه اش را گل مى گرفتند و اندکی او را کتک مى زدند. مردی که اینچنین تنبیه مى شد یا فردی بود که با همسرش بدرفتاری کرده است، یا قوانین مرتبط با بازار زنان را نقض کرده و یا اجازه داده است که گاوش، دانه های خوراکی مزرعه یک زن را بخورد. زنان روز بعد را تا شامگاه در خانه ی او مى ماندند تا وقتی که مرد خاطی ابراز ندامت کند و مطمئن شوند که او راه و روشش را زین پس تغییر داده است.¹⁶ برای فرد خاطی عمل "روی مرد خاطی نشستن" تجربه ای خفت بار بود. با این وجود مردان دیگر، هرگز در انجام این عمل مداخله نمی کردند.

در مقابله با اجحافی که از سمت گروهی از مردان در حق زنان میشد، زنان عموماً دست به اعمالی نظیر اعتصاب و بایکوت مى زدند. هریس موردی را گزارش کرده است که در آن زنان به دلیل آنکه راه عبور به بازار تمیز نشده است (عملی که جزو وظایف مردان بوده است) متحدانه دست به اعتصاب زدند و تا زمانی که راه تمیز نشد، برای شوهرانشان غذا نپختند.¹⁷ برای نتیجه بخش بودن بایکوت، تمامی زنان بدون استثنا اعتصاب مى کردند تا مردان نتوانند پیش برادران اجتماعیشان غذا بخورند. در موردی دیگر مردان به طور جمعی مى خواستند که زنان را از داد و ستد در نواحی دور دستی که موجب بازگشت دیر هنگام شان در شب شود، بازدارند. هرچند علت اصلی نگرانی مردان رابطه جنسی برقرار کردن زنان با مردان روستاهای دوردست بوده است. اما زنان با توجه به این موضوع که خرید محصولات از یک بازار و فروشش در بازاری دیگر اساس سودآوری یک محصول در فرایند بازار بوده است، نمی خواستند زیر بار موضع مردان روند. تهدید به مقابله به مثل برای پذیرفته شدن خواسته زنان از

¹⁵ J. S. HARRIS, op. cit., pp. 146-47.

¹⁶ Ibid., pp. 146-48; M. M. GREEN, op. cit., pp. 196-97; Sylvia LEITH-Ross, op. cit., p. 109.

¹⁷ J. S. HARRIS, op. cit., pp. 146-147.

سوی مردان کافی بود.

منافع زنان به عنوان کشاورزان اصلی قوم ایبو، با منافع مردان به عنوان صاحبان احشام و مواشی غالباً در تضاد بوده است. فصل کشاورزی مردان بسیار کوتاه بوده است. زیرا تنها محصول در انحصار آنان سیب زمینی شیرین بوده است که پس از اتمام فصل برداشت آن به سرعت جمع آوری و انبار می شدند و پس از آن مردان نسبت به دور نگه داشتن احشام خود از بذورات و دانه های کاشته شده توسط زنان اهمال می کردند. گرین مواردی را گزارش می کند که زنانی که محصولاتشان توسط احشام مردان تخریب شده است، سوگند یاد کرده اند که اگر گاو و یا دیگر حیوانات در اختیار مردان که موجب آسیب مزارع شان شده اند را بکشند دیگران اعم از زن و مرد باید پشتشان بایستند.¹⁸

همچنین زنان می توانستند شکایت شوهران خود را به میکری ببرند. اگر تمام زنان به توافق می رسیدند که مرد مرتکب خطا شده است، زنان به طور جمعی از او حمایت می کردند. سپس نماینده زنان به پیش فرد خاطی می رفت و از او می خواست که از همسرش عذرخواهی کرده و یا برای دلجویی به او هدیه ای دهد. چنانچه که درخواست نماینده زنان نادیده گرفته می شد، عمل "روی فرد خاطی نشستن" صورت می گرفت. این قانون برای حمایت از رعایت حقوق برابر زنان یک مرد نیز اجرا می شد. در ادامه هریس از موردی می گوید که خواهرانگی زنان موجب حفظ آزادی جنسی زنان شده است.¹⁹

مردان...از اینکه همسرانشان به وضوح معشوق داشتند، عصبانی بودند. مردان گرد هم آمدند و قانونی را تصویب کردند که به موجب آن زنان می بایست از معشوقشان چشم پوشی کرده و برای جبران آزرده گی شوهرانشان، بزهایی به آنان پیشکش نمایند...زنان نیز به طور کاملاً مخفیانه میکری را تشکیل دادند. چند روز بعد، زنان همگی به دهکده مجاور رفتند و کودکان شیرخوار خود را در روستای خود برجای گذاشتند. مردان به مدت یک روز و نیم توانستند شرایط پیش آمده را تاب بیاورند و سپس با خواهش و تمنا از زنان خواستند که بازگردند... هر یک از مردان به زنان یک بز داد و به طور رسمی و غیر رسمی از آنان دلجویی کردند.²⁰

از طریق میکری بود که زنان ایبو توانستند شکایات فردی و جمعی خود را به طور موثر بیان کنند.

¹⁸ M. M'. GREEN, op. cit., pp. 210-11.

¹⁹ J. S. HARRIS, op. cit., pp. 146-47.

²⁰ J. S. HARRIS, op. cit., pp. 146-47.

نفوذ استعمار

استعمار انگلیسی تلاش کرد تا به این سیستم سنتی توزیع قدرت که با پراکنده کردن قدرت در جامعه ایبو به دنبال دستیابی به حقوقی مشترک بین افراد جامعه و توازن نسبی قدرت بین زنان و مردان جامعه بود، سیستم "حاکمیت بومی" را وارد کند. سیستمی که برخاسته از تجربه استعماری بریتانیایی ها و در نتیجه انتصاب فرماندهان وامیرها در قسمتهای شمالی نیجریه امروزی است. در سال ۱۹۰۰ نیجریه ی جنوبی، منطقه ای تحت الحمایه معرفی شد. اما ده سال زمان نیاز بود تا استعمار بر این منطقه به طور کامل دسترسی یابد. به محض کنترل نمودن شرایطی که بریتانیایی ها آن را "هرج و مرجی فرمایشی" می دانستند، سرزمین ایبوها به "مناطق قضایی بومی" تقسیم شدند. این تقسیم بندی موجب خدشه وارد شدن به استقلال روستاهایی شد که با یکدیگر هیچ وجه اشتراکی نداشتند، اما طبق تقسیم بندی های جدید استعماری تحت کنترل سیستم قضایی بومی در آمده بودند. افسران منطقه ای بریتانیایی ریاست دادگاه ها را برعهده داشتند. اما حضورشان همیشگی نبود. زیرا تعداد دادگاهها از تعداد افسران بیشتر بود. عضویت مردمان ایبو در این دادگاه ها به این طریق بود که از هر روستا نماینده ای به عنوان حکمران منتصب می شد. حکمران منتصب شده ولی الامری بومی محسوب می شد. وظیفه حکمرانان بومی در واقع اطمینان حاصل کردن از اجرای دقیق فرامین افسران منطقه ای در بخشهای مورد حکمرانشان بود. آنها در واقع رابط بین استعمارگران و مردمان تحت سلطه استعمار بودند.²¹

مفاهیم و معانی متعددی تحت سلطه استعمار دچار نقصان و تغییر می شدند. در اولین قدم یک فرد با جنسیت مذکر از سوی بریتانیایی ها به عنوان نماینده روستا انتخاب می شد و سپس به تمامی مردمان روستا حکم می راند. از آنجا که استعمار بریتانیایی او را حمایت می کرد، او مرش بدون چون و چرا اطاعت می شد. در برخی از نواحی، حکمرانان بومی سران قوم و یا اشخاص با نفوذ جامعه ایبو بودند که در نقش رهبری جامعه خود ابقا می شدند. اما بیشتر اوقات مردان جوان فرصت طلبی وجود داشتند که با نزدیک کردن خود به استعمارگران به این جایگاه دست می یافتند. هرچند حکمرانان بومی کمتر درگیر فساد شده هزاران بار بر دست نشاندگان بریتانیایی ارجحیت داشتند.²²

مردم به دادگاههای بومی اعتماد نداشتند. اما حکمرانان بومی با بستن جریمه، آنان را وادار به استفاده از سیستم جدید قضایی می کردند. حکمرانان بومی با سرسپردگی تمام به بریتانیایی ها سنت های قومی را زیر پا می

²¹ Daryl FORDE", Justice and Judgment among the Southern Ibo under Colonial Rule",

²² Ibid., pp. 9-13 ; J. C. ANENE, Southern Nigeria in Transition, 1885-1906 (New York : The Cambridge University Press, 1967), p. 259; C. K. MEEK, op. cit., pp. 328-30.

گذاشتند و به تدریج، با نادیده گرفتن قوانین بریتانیایی ها نسخه ای از قوانین خود ساخته را اجرا می کردند.²³

تحت سلطه حکمرانان بومی، زنان بیشترین آسیب را دیدند. طبق گزارشات موجود و بر خلاف سنت ایبوها که این امکان را برای زنان فراهم می آورد که از بین خواستگاران متعدد شان فردی را به انتخاب خود به همسری بپذیرد، حکمرانان بومی زنان را بدون سپردن روند مرسوم وادار به ازدواج می کردند. آنها همچنین خود را به عواید حاصل از کشاورزی و دامپروری زنان، تحمیل می کردند.²⁴

هرچند پیشنهاداتی جهت اصلاح سیستم موجود توسط افسران فرادست و فرودست که از ستاد فرماندهی برای تحقیقات و تفحص فرستاده شده بودند، ارائه گردید اما متأسفانه موفقیتی حاصل نشد.

آبا و جنگ زنان

مرکز مدیریت بومیان تا پیش از سال ۱۹۲۹ به ندرت گزارشی از وجود و یا فعالیتهای تشکل های سیاسی زنان و مردان بومی را ثبت کرده است. در سال ۱۹۲۹ زنان در قسمتهای جنوبی سرزمین ایبوها، متوجه شدند که بریتانیایی ها بر فعالیت اقتصادی شان مالیات بسته اند. نگرانی آنان از پرداخت مالیات با نارضایتی از عملکرد حکمرانان بومی همراه شد. جنبشی پدیدار گشت که از سوی بریتانیایی ها اغتشاش آبا و از سوی ایبوها جنگ زنان نامیده شد. این جنبش نشان دهنده بی بصیرتی و نا آگاهی بریتانیایی ها نسبت به ساختارهای سیاسی زنان ایبو بود. زنانی که در ابتدا توسط بریتانیایی ها نادیده انگاشته شدند، در ظرف چند ماه، ناگهان رویت پذیر شدند. با سرکوب این زنان توسط استعمار، بار دیگر قدرت و نقششان در اصلاحات مرتبط با مدیریت بومیان به فراموشی سپرده شد. اصلاحات در سالهای بعدی بدون ذکری از نقش سیاسی آنان شکل گرفت.²⁵

مردان ایبو در سال ۱۹۲۵ مالیاتشان را بدون هرگونه چون و چرا پرداخت کردند. هرچند دریافت مالیات مذکور بعدتر توسط بریتانیایی ها تکذیب شد. مالیات بدون بروز اندک مشکلی توسط بریتانیایی ها جمع آوری شد. در سال ۱۹۲۹ قیمت محصولات مرتبط با نخل روغنی به شدت کاهش یافت و نرخ مالیات تصویب شده در سال ۱۹۲۵ بار سنگینی بر دوش کشاورزان گذاشت. در این اثنا افسر جانشین منطقه در استان اووری، تصمیم گرفت تا با سرشماری خانوارها و دارایی های زنان، اطلاعات مالیاتی آنان را به روز کند. مشخصا زنان ادعای او در تضمین عدم

²³ Daryll FORDEo, p. cit., p. 12.

²⁴ J. C. ONWUTEAKoAp., cit., p. 274.

²⁵ PERHAMN, ative Administration in Nigeria(London: Oxford University Press, 1937)

بستن مالیات جدید بر اموالشان را نپذیرفتند و با اتکا بر ارتباطات خویشاوندی و روابط جاری در بازارهای زنانه خود، به دیگر روستاهای ایبو نشین پیغام فرستادند. بی شک این تشکیل میکری بود که می توانست به زنان در اجرای تصمیمات آتی یاری رساند.

در منطقه قضایی اولوکو^{۲۶} که در استان اووری^{۲۷} قرار داشت، تصمیم زنان بر این شد تا زمانی که مردان برای جمع آوری اطلاعات مرتبط با سرشماری به در خانه های آنان مراجعه کنند، زنان هیچ فعالیتی انجام ندهند. خواسته آنان این بود که مدارکی روشن و واضح دال بر اثبات دلایلی که آنان را مکلف به پرداخت مالیات می کرد، ارائه شود. اما اگر زنی به خانه آنان نزدیک می شد آماده بودند تا با او ملاقات کرده و درباره اقدامات بعدی، گفتگو نمایند.

در ۲۳ ماه نوامبر ماموری با نام اکوگو^{۲۸} به در خانه زنی متاهل می آید و از او می خواهد تعداد بزها و گوسفندهایش را جهت سرشماری مالیاتی اعلام نماید. زن که نوایرووا^{۲۹} نام داشت با عصبانیت از مرد می پرسد: "مادر تو را هم حساب کنم؟" طبق شواهد موجود آنان به یکدیگر نزدیک شدند و گلوی یک دیگر را فشار دادند.^{۳۰} هنگامی که بر زنان مسلم شد که پرداخت مالیات حتمی است، پیام رسان هایی به سمت روستاهای مجاور فرستاده شدند. از سرتاسر استان اووری زنان به سوی اولکو شتافتند. در جلوی ساختمان دادگاه بومیان منطقه اجتماع کرده و دست به اعتصاب زدند. سرانجام موفق شدند دست نوشته ای مستدل دریافت کنند که تضمین می کرد از آنان هرگز مالیاتی دریافت نمی شود و همچنین اوکوگو بازداشت می شود. او به جرم آزار جسمی زنان و انتشار اخبار جعلی که باعث ایجاد نگرانی در منطقه شده بود، به دو سال حبس محکوم می شود.^{۳۱}

اخبار این پیروزی به سرعت توسط شبکه میکری بازاری در سرتاسر سرزمین ایبوها پخش شد. در شانزده منطقه قضایی زنان تلاش کردند از حاکمیت حکمرانان منطقه و به طور کلی سیستم مدیریت منطقه ای رهایی یابند. دهها هزار زن برپا خاستند. آنها از تکنیکهای سنتی زنانه خود بهره بردند. هرچند در نهایت نتیجه ای که به دست آمد بسیار متفاوت از تجربه اولوکو بود. در هر منطقه بومی قضایی، زنان در جلوی مراکز مدیریتی بومیان دست به تظاهرات زدند و خواستار محدود شدن اختیارات مدیران بومی و امحای قانون مالیاتی بر اموالشان شدند. در برخی

²⁶ Oloko

²⁷ Owerri

²⁸ Okugo

²⁹ Nwanyeruw

³⁰ Margery PERHAM, Native Administration in Nigeria, op. cit., p. 207.

³¹ Harry A. GAILEY, op. cit., pp. 108-13.

مناطق با تضمین این امر، تجمع زنان پراکنده شد. تا آن زمان بریتانیایی ها که همواره از حکمرانان منطقه ای حمایت می کردند حرکت زنان را مقاومتی در برابر اجرای قانون مالیات بر درآمدشان می دانستند و اولوکو را تنها مکان در نقاط تحت استعمارشان توصیف کردند که در آن یک حکمران محلی به طور مستقیم برای اجرای قانونی وارد عمل شده و موجبات برانگیخته شدن خشم زنان از پرداخت مالیات را فراهم کرده است.

اما حقیقت اینست که در اکثر مناطق تحت سلطه بریتانیایی ها، زنان ناراضی بودند و بریتانیایی ها با دیدن شدت خشم زنان وحشت کرده و اعمالی را انجام دادند که عملاً راه را برای مذاکره بستند.

زنان متأثر از وقایع اخیر، در مناطق قضایی بومیان امور را در دست گرفتند. آنها سنت "بر روی مرد نشستن" را بر روی حکمرانان بومی انجام دادند و ساختمانهای مراکز دولتی را به آتش کشاندند. حتی موفق شدند تعدادی از زندانیان را آزاد کنند. با سوختن ساختمانهای اداری در آبا بریتانیایی ها نام این جنبش را شورش آبا گذاشتند. تعداد زیادی نیروی پیشاهنگ و حتی نیروهای مسلح پلیس و ارتش وارد عمل شدند تا آن گونه که گفتمان استعماری از آن یاد می کند، "شورش و اغتشاشات" پیش آمده را سرکوب نمایند. در یک مورد درگیری زنان و ارتش ۵۰ زن کشته و ۵۰ زن دیگر با شلیک گلوله مجروح شدند. جانهای گرفته شده تنها متعلق به زنان بودند. هیچ مرد بریتانیایی یا ایبو صدمه ندید. خسارت برآمده از این جنبش ۶۰۰۰۰ پوند برآورد شده است.^{۳۲} پرداخت مبلغ فوق علاوه بر پرداخت مالیات سنگین برای بازسازی ساختمانهای سوخته شده، تماماً برعهده ایبوها گذاشته شد.

قیام یک ماه طول کشید. در پایان دسامبر، "نظم" برقرار شد. اما تا سال ۱۹۳۰ همچنان شاهد مداخلات نظامی دولت به طور پراکنده هستیم. به طور کلی این قیام مساحتی حدود شش هزار مترمکعب از زمین هایی را که استانهای اووری و کالاباربر آن ها قرار داشتند، در برگرفت. مساحتی که حدود دو میلیون انسان را در خود جای می داد.^{۳۳}

همانطور که گفته شد بریتانیایی ها این قیام را "شورشی غیر عقلانی" نامیدند. همچنین آنان دریافتند که اخبار و شایعات مرتبط با مالیات بندی بر زنان، از طریق شبکه های محلی بازاری پخش می شوند. با اینحال همچنان درباره اقدامات هماهنگ زنان و سیستم های سیاسی ایبوها نظیر رهبری شورایی و توافق بر اساس نیاز چیزی نمی

^{۳۲} Harry A. GAILEY, op. cit., pp. 108-13.

^{۳۳} Harry A. GAILEY, Op. cit., p. 137; Margey PERHAM, Native Administration in Nigeria, op. cit., pp. 209-12.

دانستند. آنان حتی متوجه نشدند که در قیام مذکور هزاران زن با پوشیدن لباسهای متحدالشکل در برابر ساختمان های مراکز دولتی تجمع کردند. زنان لنگهای کوتاهی به دور خود پیچیده و صورتشان را به خاکه ی زغال و خاکستر آغشته بودند. سرهایشان را با شاخ و برگ سرخس بسته بودند و در دستانشان عصاهایی تابیده و بافته شده از ساقه درخت نخل روغنی، حمل می کردند³⁴.

کمیسیون تحقیق و تفحص به دنبال تبرئه سربازانی که به روی زنان آتش گشودند اذعان کرد که سربازان در مواجهه با شور و خروش وحشیانه دسته هایی از اوباش ناچار به چنین اقدامی شده اند. حتی یکی از افسران ارتش مدعی شد که تاکنون چنین جمعیت دیوانه ای را ندیده است. هرچند این جمعیت به گفته آنان دیوانه به هیچکدام از اشخاص مقابل، آسیبی جدی وارد نکرده بود. امری که بریتانیاییها آن را پدیده ای اعجاب بر انگیز نامیدند³⁵.

عجیب نیست که جنگ زنان در ادامه سنت "روی مرد خاطی نشستن" باشد. زیرا تمامی تبادلات نظرات حول مسئله مالیاتی زنان و فساد حکمرانان بومی، در میکیری و در پاسخ به ظلم اعمال شده در حق آنان اتخاذ شده بود. از میان زنان چندین سخنگو انتخاب شدند تا خواسته آنان مبنی بر محدود شدن قدرت حکمرانان محلی و الغای قانون مالیات را دنبال کنند. زنان از سخنگویانشان پشتیبانی کردند و حتی در بعضی از مناطق به مذاکره با بریتانیایی ها و یا عواملشان پرداختند. گاه تا زمان رسیدن به توافقی نهایی درباره موضوعات مورد مناقشه، پراکنده می شدند.

در تظاهرات مذکور، لباسها و سلاح های سنتی زنان در مراسم "روی مرد خاطی نشستن" مورد استفاده قرار می گرفتند. شاخ و برگ سرخس بسته شده به موی زنان سمبلی از جنگ بود و عصاهای آذین بسته شده با شاخه های درخت نخل روغنی که در دست داشتند، نمادی از روح نیاکان مونث در گذشته شان بود. رفتار زنان نیز مطابق با انگاره های این سنت شکل گرفتند. سروصدای بلند، کوبیدن پاها به زمین، تهدیداتی نمایشی و تظاهر به خشونت همگی بخشی از سنت "بر روی مرد خاطی نشستن" بودند. حتی تخریب ساختمانهای دولتی در ادامه سنت تخریب کلبه شخص خاطی بوده است.

جنگ زنان در سرتاسر دو استان به شکل هماهنگ شده ای صورت پذیرفت. نمایندگانی از یک نقطه به نقطه دیگر سفر کردند و هزینه آن تماماً توسط سود عایدی زنان از فروش محصولاتشان در بازارهای محلی تامین گشت. طبق

³⁴ J. S. HARRIS, op. cit., pp. 147-48; Margery PERHAM, Native Administration in Nigeria, op. cit., pp. 207ff.; C. K. MEEK, op. cit., p. IX.

³⁵ Margery PERHAM, Native Administration in Nigeria, op. cit., pp. 212-19.

سنت، شرکت کنندگان در قیام های سراسری، زنان بودند. با وجود شرکت کردن تنی چند از مردان در تظاهرات، رهبری آن توسط زنان انجام پذیرفت.

عدم شرکت مردان به معنای حمایت نکردنشان از این حرکت نبود. در حقیقت به جز تنی چند از ریش سفیدان قبیله، اکثر مردان با این جنبش همدلی نمودند. اما متأسفانه بنا بر باوری قدیمی مردان و زنان متقاعد شده بودند که هیچکس زنان را به گلوله نخواهند بست. مردان با یادآوری دوران سیاه حکومت مهاجمان و قتل و عام شدنشان توسط استعمارگران، قیام را تماماً به دست زنان سپردند. از آن طرف چنانچه این چنین حرکت های اعتراضی ریشه در سنت "روی مرد خاطی نشینی" زنان ایبویی دارد، ایبوها قیام را "جنگ زنانه" نامیدند.

از آنجا که بریتانیایی ها در درک جنگ زنان ایبو به عنوان پاسخی جمعی در جهت احقاق حقوق مسلم خود موفق نشده بودند، متوجه وجود ساختارهای سیاسی زنانه سنتی که آنان را از پیش برای این قیام آماده ساخته بود نیز، نشدند. حتی در نتیجه تحقیقات خود درباره علل به وقوع پیوستن این رخداد هرگز به این نکته توجه نکردند که چگونه این زنان توانسته بودند به هماهنگی برسند یا آنکه چگونه رهبران قیامشان را انتخاب کرده بودند. همچنین با شورش خواندن این حرکت مدنی، عدم آسیب دیدن افرادشان توسط زنان را براساس وجود "شانس" توصیف کردند. یقیناً هرگز به ذهنشان خطور نکرده بود که آنچه در برابر چشمانشان در حال وقوع بوده است ماحصل وجود ساختار سیاسی قدرتمندی است.

زنان و مردان ایبو به دلیل آنکه این تفحصات را تلاش استعمارگران در جهت یافتن افرادی برای تنبیه و توبیخ می دیدند اطلاعات مرتبط با سازمان های سنتی زنانه را در اختیار آنان قرار ندادند. اما سوال اصلی شاید این باشد، چنانچه بریتانیایی ها درباره این سازمانها موفق به کسب اطلاعاتی می شدند، آیا توانایی درکشان را داشتند؟ مسلماً استعمارگران توانسته بودند متوجه وجود سیستم ارتباطاتی بازار بشوند. اما این کشف هرگز نتوانسته بود سوالاتی را در رابطه با ماهیت و تاثیر این ارتباطات بر جنبش های اخیر در ذهن بریتانیایی ها برانگیزد. افسران منطقه ای تصور کردند که پشت این قیام مردانی هستند که فعالیت های زنان را هدایت می کنند. افسر منطقه جنوبی باور داشت که یک سازمان مخفی "اوگبویی" وجود دارد که در خفا زنان را کنترل کرده و موجب برانگیخته شدن آتش شورش می شود.^{۳۶} همچنین با انتساب زنانی که علاوه بر الغای دادگاه بومیان خواستار بازگشت سفیدپوستان به کشورشان بودند به سازمان "اوگبو"، آنها را نادیده گرفتند. مشخص است که در ابتدای امر، نادیده گرفتن زنان ایبو تبعیضی عمدی در راستای حذف زنان از دستیابی به نقشی سیاسی نبوده است بلکه عدم آگاهی استعمار را نسبت به وجود

³⁶ Harry A. GAILEY, op.cit., pp. 130ff

آن قسم از ساختارهای سنتی قوم ایبونشان می دهد که به واسطه آن حضور زنان در عرصه سیاسی و دولت های محلی جدید را الزامی می کند. بنا بر هشداری تعداد اندکی از صاحب منصبان، حفظ تعادل در جامعه نیازمند وجود و رشد سازمانهای زنانه در کنار سازمانهای مردانه بود. چندین مامور دولتی نیز "تاثیر غیرقابل اغماض و قدرت برخی از زنان در رهبری" را متذکر شدند و خواستار توجه بیشتری نسبت به "تاثیر سیاسی زنان" شدند. از آنجایی که این اشخاص در اقلیت بودند نتوانستند کاری را به پیش برند^{۳۷}.

در پایان ۱۹۳۰ که تحقیقات لیت راس^{۳۸} و گرین توانست مشخص کند ساختارهای زنانه تا چه حد تحت تاثیر استعمار دچار اضمحلال شده اند، بریتانیایی ها همچنان بر دورنگه داشتن زنان از ساختارهای سیاسی جدید، پافشاری می کردند. بعدتر هشداری مقامات مبتنی بر خطر کنار گذاشته شدن مردان جوان از ساختارهای جدید سیاسی، موجب گشت که بحث بازگشت به سنن سیاسی گذشته دوباره مطرح شود^{۳۹}.

اصلاحات و کم شدن قدرت سیاسی زنان

در سال ۱۹۳۳ اصلاحاتی در جهت جبران خسارت ناشی از مدیریت بومی قوم ایبو انجام شد. مناطق قضایی تحت کنترل دادگاههای بومیان افزایش یافتند و مرزهایشان نیز از مرزبندی های سنتی فراتر رفتند. در نتیجه این تغییرات، سیستم حکمرانی بومی با سیستم "نیمکتهای انبوه کنار هم"^{۴۰} جایگزین شد. سیستمی که در آن تعداد زیادی از قضات به طور هم زمان بر روی انبوه نیمکت های موجود در دادگاه می نشستند. در برخی موارد به ساکنین روستاها این امکان داده میشد که خود به انتخاب نماینده هایی از جانب خود بپردازند. با وجود اینکه سیستم مذکور زنان را از حکمرانان بومی که چشم به دارایی های آنان داشتند دور نگه میداشت اما با اینحال با محدود شدن اقدامات جمعی آنان، منبع قدرتشان که از اتحادشان برخاسته بود، خشکانده شد^{۴۱}.

با وجود اصلاحات در سیستم قضایی بومیان، با توجه به دسترسی کمتر زنان به منابع لازم جهت مدیریت جامعه به نسبت مردان، رسیدن به جایگاه رهبری امری در انحصار مردان شد. تنها در دهه سی موردی گزارش شد که در آن زنی به یک کرسی در دادگاه بومیان راه پیدا کرده بود. آن هم به دلیل آنکه توسط خاندان پدری از دادگاه

³⁷ Sylvia LEITH-Rosko p. cit., p. 165; Margery PERHAM, Native Administration in Nigeria, op. cit., pp. 165ff.

³⁸ Leith-Ros

³⁹ C. K. MEEK, op. cit., p. 336.

⁴⁰ massed benches

⁴¹ Margery PERHAM, Native Administration in Nigeria, op. cit., pp. 365ff.

بومی حمایت مالی شده بود.^{۴۲}

از آنجا که دادگاه بومیان اصلاح شده بسیاری از نقشه‌هایی را که پیش از این بر عهده انجمنهای روستایی بوده است، تحت سلطه خود درآورد، مشارکت زنان نیز تحت تاثیر قرار گرفت. بحث‌های سیاسی تنها در بین اعضای دادگاه بومیان شکل می‌گرفتند و به تدریج مشارکت سایر بزرگسالان که سابقاً از اعضای انجمنهای روستایی بودند به صفر رسید. مردانی که عضو دادگاه بومیان نبودند حذف شدند اما منافع آنان همواره سایر اعضای دادگاه، حمایت می‌شد. مردان زیادی شانس عضویت در دادگاهها را داشتند. حال آنکه این امکان برای زنان تقریباً صفر بوده است.^{۴۳}

مشارکت سیاسی و قدرت زنان در جامعه ایبو همواره تحت تاثیر دو عامل بوده است: قدرت و اختیارات. بریتانیایی‌ها، در تلاش برای شرح و بسط ساختاری سیاسی مشابه آنچه که در غرب رواج داشت و تنها مشارکت براساس دستاوردهای فردی را به رسمیت می‌شناسد، اتحاد گروهی سنتی جامعه ایبو را نادیده گرفت. هیچ جایی برای آنچه که در نهایت به صورت "فرا قانون" و یا غیر قانونی تعبیر شد وجود نداشت. بدین ترتیب زنان نیز جایگاه خود را از دست دادند.

با حذف اختیارات شوراهای روستایی و تشکلات زنانه ای نظیر میکری، اصلاحات بریتانیایی قدرت زنان را سلب کرد. در سال ۱۹۰۱ بریتانیایی‌ها اعلام کردند فعالیت تمامی انجمن‌ها به غیر از دادگاههای بومیان غیر قانونی است. هرچند در سال ۱۹۳۳ و سال بعد از آن بود که تاثیر استعمار به وضوح مشخص شد. با وجود آنکه از جزییات رویدادهایی که در طی این سالها به وقوع پیوسته اند گزارشی در دست نیست، اما آنچه که مشخص است این است که قدرت و تاثیر میکری رو به افول رفته و در اسناد دولتی نیز تنها از فعالیت شبکه‌های بازاری زنان به عنوان "گروه‌های فشار با عواید اقتصادی محدود"، یاد شده^{۴۴} و مشارکت زنان در شوراهای محلی را محدود به دو شهر عنوان کرده اند^{۴۵}.

با غیر قانونی نامیده شدن فعالیتهایی نظیر "خودیاری" که در آن شخص و یا گروهی از افراد میتوانند برای حفظ منافع خود اقدام به مجازات افراد خاطی نمایند، قدرت زنان توسط ارزشهای استعماری محدودتر شد. با در نظر

⁴² C. K. MEEK, op. cit., p. 203.

⁴³ Sylvia LEITH-Ross, op. cit., pp. 171-72; Lord HAILEY, Native Administration in the British African Territories, Part III, West Africa (London: H. M. Stationary Office, 1951), pp. 160-65.

⁴⁴ Henry L. BRETTON, "Political Influence in Southern Nigeria", in Herbert J. SPmo (ed.), Africa: The Primacy of Politics (New York: Random House, 1966), p. 61.

⁴⁵ Audrey C. SMOCK, Ibo Politics: The Role of Ethnic Unions in Eastern Nigeria (Cambridge: The Harvard University Press, 1971), pp. 65, 137.

گرفتن دادگاه بومیان به عنوان تنها نهاد ذی صلاح، سنت "روی فرد خاطی نشستن" که تنها سلاح زنان در برابر شوهران خشن، اراذل و اوباش بازارها و تخریبگران مزارعشان بود، از آنان گرفته شد.

در واقع استعمارگران نمی دانستند که "سنت روی فرد خاطی نشستن" را ملغی کرده اند. در نظر آنان هرگونه اعمال قدرت خارج از چهارچوب قوانین وضع شده ممنوع بود. به شکل تئوریک با ارجاع مردانی که زنانشان را کتک می زدند، اوباشی که نظم بازارها را به هم می ریختند و صاحبان احشامی که گاوهایشان به مزارع زنان آسیب می رساندند، به نهادهایی چون دادگاه بومی، زنان می توانستند دادخواهی نمایند. اما در حقیقت این دادخواهی ها برای زنان هزینه بر بود و اکثریت مردان موجود در دادگاهها نیز، از مردانی که زنانشان را به اصطلاح "ادب" می کردند، یا مردان ماجراجویی که به دنبال "تفریح" در بازارهای زنان و یا صاحبان بخت برگشته احشام بودند، حمایت می کردند. با دخالت استعمار بریتانیا توازن نسبی قدرت در جامعه ایبو به هم ریخت و قدرت زنان در محافظت از منافعشان سلب گشت و موجب شد زنان برای حمایت از منافع خود وابسته به مردان شوند. با عدم آگاهی استعمار از ضرورت وجود توازن در توزیع قدرت در این جامعه، هرگز برنامه ای مدون جهت حضور زنان در ساختار سیاسی مدرن تعبیه نشد و زنان از حضور در دولت محلی و سپس ملی بازداشته شدند. امری که بخش اعظم آن را می توان به دلیل غیر قانونی اعلام شدن تشکلهای زنانه توسط بریتانیایی ها دانست.

تاثیر دادگاههای بومی

تاثیر دادگاههای بومیان با نقش مبلغین مسیحی در مدارس وابسته به آنان ادغام شده است. مدارس میسیونرهای مسیحی در اواخر قرن ۱۹ در سرزمین ایبوها به وجود آمدند. در ابتدا تعداد بسیار کمی از مردمان ایبو به مسیحیت گرویدند اما در دهه ۱۹۳۰ تاثیر حقیقی این مدارس بر مردمان ایبو و بالخص قشر جوان آن آشکار شد. بسیاری از مردم ایبو به مسیحیت گرویدند. از آنجا که رفته رفته آموزش و تحصیل در مدارس مسیحی اهمیت یافت شرط اولیه ورود به این مدارس گرویدن به دین و آیین مسیحیت عنوان شد. مردمان ایبو برای دستیابی به جایگاهی درخور در جامعه استعمارزده نوساخته شان می بایستی از قوانین مسیحیت پیروی کنند. در ابتدا از آنان خواسته شد آیین مشرکانه خود را، آن طور که توسط استعمار از آن یاد می شود، کنار گذارند. زنان نیز از شرکت در میکیری و یا هر مکانی که در آن برای برگزاری مراسم های مشرکانه اعانه جمع آوری می کردند، منع شدند.⁴⁶

از آنجا که میکیری در آن زمان به دلیل تغییر ساختارهای سیاسی قدرت خود را از دست داده بود شاید بتوان گفت

⁴⁶ Sylvia LEITH-Ross, op. cit., p. 110; J. F. Ade AJAYI, Christian Missions in Nigeria, 1841-1891: The Making of a New Elite (Evanston, Ill.: The Northwestern University Press, 1965), pp. 108-09.

تاثیر مبلغین با آموزش زنان بیشتر از تاثیرشان برانحلال میکیری بوده است.

دسترسی زنان به آموزشهای غربی که عمدتاً حول مسلک و قوانین بریتانیایی ها می چرخیدند و به نظر می آمد الزام اساسی در پرورش رهبران سیاسی بعد از اصلاحات هستند، محدود بود. فرزندان پسر، شانس بیشتری داشتند که به مدارس فرستاده شوند.⁴⁷ اما اگر دختری امکان حضور در مدرسه را داشت، نوع آموزشش با پسرها متفاوت بود. دختران در کارگاههای ویژه و با مهارتهایی متفاوت و غیر آکادمیک تعلیم می دیدند. آموزش دختران اغلب محدود به مهارتهای خانه داری به شیوه غربی و نیز مطالعه انجیل به زبان عامیانه می شد. هدف مبلغین تعلیم مادران و زنان خوب مسیحی بود. مبلغین لزوماً مخالف حضور زنان در عرصه سیاست نبودند زیرا در آمریکا و انگلیس مواردی از همکاری کشیشان با زنان در کسب حق رای دیده شده است.⁴⁸ ما در آفریقا دغدغه اصلی مبلغین کلیسا بوده است. آنها نیاز به خانواده های مسیحی داشتند. در نتیجه هدف اصلی کلیسا پرورش رهبران سیاسی زن مسیحی نبوده بلکه پرورش مادران و زنان مسیحی بوده است. چنانچه ماری سلسوری از مبلغین ناحیه کالابار می گوید: "بهترین حوزه مشارکت زنان مادری خداگونه ایست که تنها راه رستگاری در جهان است"⁴⁸.

دوران ویکتوریا و عدم رویت پذیری زنان

به اعتقاد مبلغین تنها نقش قابل درک و مناسب برای زنان همراهی یاوران مسیحیت بوده است و دولت هرگز زنانی را که تقاضای مشارکت در امور سیاسی را داشتند به جد نگرفت. از دیدگاه آنان اکنون مردمان مستعمره تحت ارزشهای ویکتوریایی و تحت لوای یک جامعه، اجتماعی شده بودند.⁴⁹ در دوران ویکتوریایی نقش زنان بیش از هرچیز دیگری در خانه ماندن عنوان شده بود. با وجود حملات فمنیستها، وضعیت غالب این بخش از تاریخ بریتانیایی ها کما بیش ثابت ماند. هرچند در دوران معاصر نیز وضعیت بی شباهت به آن روزگاران نیست. چنانچه که با وجود ۴۰ ساعت در هفته کار مفید خارج از خانه، وظیفه اصلی زنان همچنان مادری و همسری عنوان می شود.⁵⁰

بیش از آنکه به ادامه بحث پرداخته شود، لازم است به بیان دیدگاه ویکتوریایی که مردان را فعال در عرصه سیاسی

⁴⁷ Sylvia LERTH-Ross, op. cit., pp. 133, 196-97, 316.

⁴⁸ W. P. LIVINGSTONE, op. cit., p. 328.

⁴⁹ Page SMITH, Daughters of the Promised Land (Boston: Little, Brown and Co., 1970), pp. 58-76; Doris STENTON, The English Woman in History (London: George Allen and Unwin, Ltd., 1957), pp. 312-44. 65. Eva FIGES, Patriarchal A

⁵⁰ Eva FIGES, Patriarchal Attitudes (New York : Stein and Day, 1970); Ruth E. HARTLEY, "Children's Concepts of Male and Female Roles", Merrill-Palmer Quarterly, January 1960.

و زنان را خنثی قلمداد کرده است، بپردازیم. آنچه که تعریف زن ایده آل ویکتوریایی می خوانیمش به واسطه ارزش های طبقه متوسط تعیین شده است و در جامعه آن دوران به عنوان ارزش غالب پذیرفته شده بود. طبق این تعریف زن ایده آل جامعه مسیحی-ویکتوریایی موجودی حساس و دارای ارزشهای اخلاقی والا معرفی شد. او حافظ پاکدامنی مسیحیت بود و نمی بایست، دل مشغله ای مشابه مردان داشته باشد و به موضوعات مردانه نظیر علم، تجارت و سیاست علاقه نشان دهد. زنانی که به این موضوعات علاقه نشان می دادند از تمثیل زن ایده آل دور می شدند. چنین زنانی چنانچه که سر جورج گلدی درباره مری کینگزلی عنوان کرد "زنانی با "خرد مردانه" معرفی شدند⁵¹.

نیاز است تا روزنوشته ها، وقایع نگاری ها، گزارشات و نامه های مبلغین و افسران استعماری بیشماری بازخوانی شود تا بتوان ثابت کرد که تمامی آنها برمبنای ارزشهای ویکتوریایی نگاشته شده اند. اما با مطالعه اولیه ی زندگینامه ها، خود زیستنامه ها، وقایع نگاری ها و خاطره گویی ها و خود اظهارنامه های نگاشته شده در دوره "جنگ زنان"، می توان این فرضیه را اثبات کرد که باور داشتن بر مردانه بودن امر سیاسی تا حد زیادی دولت های به کار آمده پس از استعمار را از احیای نقش سیاسی زنان ایبو دور نگه داشته است و با وجود آنکه زنان ایبو با "جنگ زنان" خود، مستشاران استعماری را وادار به درک حضورشان نمودند، رویت پذیر شدنشان عملاً مختصر و ناکافی برای براندازی این دست از باورها بوده است. زنان ناپهنجار معرفی شدند و با بهنجار شدن، رویت پذیری خود را دوباره از دست دادند.

درک دیدگاه رایج نسبت به نقش زنان در جامعه ویکتوریایی که در جامعه امروز اروپا نیز همچنان رایج است، این حقیقت را برملا می سازد که مدرن سازی و خردورزی به شیوه غرب، چگونه در تقابل با خرد در معنای حقیقی آن قرار گرفته است و موجب انحلال زیست سیاسی زنان ایبو شده است. با مردانه انگاشتن سیاست در دوران پسا استعمار، هیچ جای تعجبی ندارد که زنان ایبو به یکباره از عرصه سیاسی ناپدید شدند. با ازدست رفتن قدرت سیاسی زنان ایبویی چه به شکل عینی و چه طبق گزارشاتی که به ما رسیده است مطالعه سنتهای زنانه و احیای مفاهیمی نظیر اتحاد زنانه بیش از پیش ضروری می نماید.

⁵¹ Stephen GWYNN, The Life of Mary Kingsley (London: Macmillan and Co., Ltd., 1932), p. 252.